

جستار توصیفی و ادبی در باب ایدئولوژی سیاسی، فاشیستی ویندم  
لوئیس در هیتلر (۱۹۳۱)

محسن غلامی<sup>۱</sup>، مرتضی لک<sup>۲</sup>، حسین مرادی<sup>۳</sup>

CLLS-2407-1251

چکیده

جستار حاضر به بررسی توصیفی و ادبی مبتنی بر نظریه‌های فاشیستی ناتان وادل و آلن مونتون، به ایدئولوژی‌های سیاسی و فاشیستی نهفته در رمان سیاسی هیتلر (۱۹۳۱) اثر ویندم لوئیس (پس از سفر او به آلمان در نوامبر ۱۹۳۰) می‌پردازد. لوئیس، یکی از شخصیت‌های کلیدی در ادبیات مدرنیسم اوایل قرن بیستم، تصویر پیچیده‌ای از آدولف هیتلر (همسویی او با آرمان‌های فاشیستی و حمایت اولیه‌اش از آدولف هیتلر) را در رمان خود ارائه می‌کند که بحث‌های مهمی را در میان محققان در مورد زیربنای ایدئولوژیک آن برانگیخته است. این تحقیق با بررسی متن از طریق چارچوب‌های انتقادی (گفتمان نقد ادبی فاشیستی) وادل و مونتون به دنبال کشف دوگانگی و تناقضات در تصویر لوئیس از آدولف هیتلر و فاشیسم است. تحلیل وادل شیفتگی متضاد لوئیس به فاشیسم را به‌عنوان پاسخ و انتقاد از شکست‌های لیبرال دموکراسی را برجسته می‌کند، درحالی‌که مونتون با تأکید بر تنش‌های هنری و فکری در آثارش، درک دقیقی از درگیری لوئیس با استبداد ارائه می‌دهد. از طریق این رویکرد ترکیبی، هدف این مطالعه ارائه درک جامعی از ابعاد سیاسی و ادبی هیتلر (۱۹۳۱) است که رمان بحث‌برانگیز لوئیس را در چارچوب وسیع‌تر ادبیات وازگان کلیدی: ویندم لوئیس، ایدئولوژی سیاسی و فاشیستی، آدولف هیتلر، فاشیسم، ادبیات سیاسی، ادبیات مدرنیست

دوره بیست و یکم، شماره ۳۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

۱. دانشجوی دکتری، دانشگاه آزاد اسلامی - واحد علوم و تحقیقات، تهران - ایران، پست الکترونیک:  
gholami.m1357@gmail.com

۲. استادیار دانشکده ادبیات، علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی - واحد علوم و تحقیقات، تهران - ایران، (نویسنده مسئول)، پست الکترونیک:  
morteza.lak@srbiau.ac.ir

۳. استادیار زبان و ادبیات انگلیسی، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج، البرز - ایران، پست الکترونیک:  
moradi.hosein@gmail.com

## مقدمه

رمان سیاسی هیتلر (۱۹۳۱) اثر ویندم لوئیس<sup>۱</sup> (پس از سفر او به آلمان در سال ۱۹۳۱ نوشته شده که فضای پربار و تنش ناآرامی را که در برلین رسوخ کرده بود را نمایان می‌سازد) کاوشی تحریک آمیز از ایدئولوژی سیاسی و فاشیستی است که منعکس کننده چشم‌انداز آشفته اجتماعی - سیاسی اروپای اوایل قرن بیستم است. ویندم لوئیس به‌عنوان یک نویسنده، مفسر سیاسی و هنرمند مدرنیست انگلیسی، از طریق آثار ادبی خود با جنبش‌های سیاسی رادیکال زمان خود، به‌ویژه فاشیسم،<sup>۲</sup> درگیر شد. این مقاله با تکیه بر نظریه‌ها و "گفتمان‌های نقد ادبی فاشیستی"<sup>۳</sup> ناتان وادل<sup>۴</sup> و آلن مونتون<sup>۵</sup>، تحلیلی توصیفی و ادبی از هیتلر<sup>۶</sup> (۱۹۳۱) انجام می‌دهد تا ابعاد سیاسی و هنری این رمان سیاسی را روشن کند. چارچوب‌های نظری وادل و مونتون بینش‌های ارزشمندی را در مورد نحوه هدایت و نقد ایدئولوژی‌های فاشیستی دوران خود توسط لوئیس ارائه می‌کند و پیچیدگی‌ها و تضادهای ذاتی کشمکش‌های او با فاشیسم را آشکار می‌کند.

سیر تحول دیدگاه‌های سیاسی ویندم لوئیس موضوع مهم و بحث برانگیزی است. بحث بر سر این است که آیا موضع ذاتاً جناح راست<sup>۷</sup> او، آیا دستخوش تغییر قابل توجهی شده است؟ به‌ویژه این‌که با ظهور فاشیسم در دهه ۱۹۳۰، برخی استدلال می‌کنند که ابعاد خاصی در دیدگاه سیاسی او اضافه شده است؛ بنابراین، اعلام حمایت‌های بی‌چون و چرای لوئیس از هیتلر در سال ۱۹۳۱ نشان‌دهنده روند روشنی است و به این باور ختم می‌شود که هیتلر "مرد صلح"<sup>۸</sup> است و می‌تواند با بلشویسم یا بلشویک‌گرایی<sup>۹</sup> حزب کارگران سوسیال‌دموکراتیک روسیه مبارزه و از شروع جنگ جهانی دوم<sup>۱۰</sup> جلوگیری کند (لوئیس هیتلر ۳۲). در یک دوره کوتاه تحولات دیدگاهی، تفکر فاشیستی هجوم گسترده‌ای در لوئیس ایجاد می‌نماید که متعاقباً وارد عصر تحولات سیاسی و اصلاحات

1. Wyndham Lewis (1882-1957)

2. Fascism

3. The discourse of fascist literary criticism

4. Nathan Waddell

5. Alan Munton

6. *Hitler* (1931)

7. Right-wing

8. a Man of Peace

9. Bolshevism (member of a wing of the Russian Social-Democratic Workers' Party)

10. World War II

شده و خیلی زود از تعهد به طرفداری فاشیست و حمایت و وفاداری خود به فاشیسم<sup>۱</sup> چشم‌پوشی کرده و تلاش می‌کند تا جریان آوانگاردیسم<sup>۲</sup> عمیق آینده‌نگر را در اواخر قرن بیستم متوقف کند، شخصیت قاطع، دیدگاه و تفکرات متمایز او تأکید بر همبستگی جدایی‌ناپذیر بین دکترین تجددگرای رادیکال و تمایل به سوی وحدت آفرینی کرد. به طور قابل توجهی، استقبال او از فاشیسم و تحسین هیتلر، نشان‌دهنده سرخوردگی گسترده‌تر از تمدن غرب را نمایان می‌سازد (ویتیه فرگوسن ۴). وی به دنبال مقابله بانفوذ روبه‌رشد آوانگاردیسم عمیق آینده‌نگر در اواخر قرن بیستم بود. علی‌رغم شخصیت چندبعدی و خاص خود، او تمایل داشت ارتباط مستقیمی بین باورهای مدرنیستی رادیکال خود و ایدئولوژی متحدکننده فاشیسم ایجاد نماید. آلن مونتون<sup>۳</sup> معتقد است که انتشار هیتلر در سال ۱۹۳۱ انتقادات از نوشته‌ها و دیدگاه‌های سیاسی لوئیس را گسترده کرده و اغلب باعث ایجاد سوءظن به وی و در واقع، نوشته‌های او از دهه ۱۹۳۰ به اندازه کتاب هیتلر قابل‌اعتراض و انتقاد و بیان‌کننده نگاه تبعیض‌نژادی است (مونتون ۲). علاوه بر این، افکار لوئیس در مورد سیاست در طول دهه ۱۹۳۰ به‌ویژه در رمان سیاسی هیتلر (۱۹۳۱) درباره ایدئولوژی و تأثیر آن بر سوبرکتیویته<sup>۴</sup>، در مورد فرهنگ و پیامدهای اجتماعی آن، و در مورد مقدمات اتوپیایی<sup>۵</sup> که ممکن است تمدن بر اساس آنها تغییر کند، نوشت (گسیورک و وادل ۱۲۹).

## پیشینه تحقیق

### زیبایی‌شناسی سیاست

رمان سیاسی هیتلر (۱۹۳۱) اثر ویندم لوئیس موقعیتی بحث‌برانگیز در گفتمان ادبی و سیاسی دارد، زیرا با موج فزاینده فاشیسم در اروپا در اوایل قرن بیستم درگیر است. لوئیس به‌عنوان یک نویسنده، مفسر سیاسی و هنرمند مدرنیست انگلیسی، مجذوب جریان‌های سیاسی زمان خود، به ویژه اقتدارگرایی بود که توسط چهره‌هایی مانند آدولف هیتلر<sup>۶</sup>

1. Fascism
2. Avant-gardism
3. Alan Munton
4. subjectivity
5. utopian premises
6. Adolf Hitler (1889-1945)

و بنیتو موسولینی<sup>۱</sup> تجسم یافته بود. این دوگانگی در رمان او منعکس شده است، که به شکل‌های مختلف به‌عنوان تأیید، نقد یا کاوش پیچیده "ماتریس ایدئولوژی فاشیستی"<sup>۲</sup> (نل ولف و نوریس ۷۳) تفسیر شده است. نظریه‌های فاشیستی ناتان وادل در مقاله "لوئیس و فاشیسم"<sup>۳</sup> و آلن مونتون در مقاله "لوئیس، آنارشیزم و سوسیالیسم"<sup>۴</sup> چارچوب‌های انتقادی را برای تحلیل آثار لوئیس ارائه می‌دهند که هر کدام بینش‌های منحصر به فردی را در مورد روش‌هایی که هیتلر با مضامین قدرت، اقتدار و آزادی فردی دست‌وپنجه نرم می‌کند، ارائه می‌دهند. دیدگاه وادل بر مبارزه فکری لوئیس با فاشیسم به‌عنوان واکنشی به شکست‌های دموکراسی لیبرال تأکید می‌کند و درعین‌حال گرایش‌های ظالمانه آن را نیز نقد می‌کند، درحالی‌که رویکرد مونتون بر تضادهای هنری و ایدئولوژیکی که مشخصه درگیری لوئیس با اقتدارگرایی است، تمرکز دارد. هدف این مقاله بررسی این ابعاد با رویکرد گفتمان نقد ادبی فاشیستی، ارائه درک دقیقی از هیتلر (۱۹۳۱) به‌عنوان متنی سیاسی - ادبی در چارچوب وسیع‌تر اندیشه مدرنیستی و پیچیدگی‌های ایدئولوژیک 'دوره میان دو جنگ' (۱۹۱۸-۱۹۳۹)<sup>۵</sup> می‌باشد.

کتاب هیتلر (۱۹۳۱) تصویری چند وجهی از آدولف هیتلر و ایدئولوژی فاشیستی مورد حمایت او ارائه می‌دهد. این رمان به دلیل موضع دوسوگرایانه‌اش که نشان‌دهنده نگرش پیچیده لوئیس نسبت به فاشیسم است، قابل توجه است. از یک طرف، این کتاب، آدولف هیتلر را به‌عنوان یک رهبر کاریزماتیک و قدرتمند نشان می‌دهد که مظهر نظم و قدرت است که این تصویر با دیدگاه وادل در مورد شیفتگی لوئیس به جنبه‌های اقتدارگرایانه فاشیسم مطابقت دارد، زیرا این رمان توانایی هیتلر را برای تقویت و کنترل توده‌ها از طریق چشم اندازی قانع کننده از نظم اجتماعی جدید برجسته می‌کند (وادال ۸۷). برعکس از طرف دیگر، تصویر لوئیس از هیتلر دیدگاه‌های انتقادی را در مورد عناصر مخرب‌تر فاشیسم نشان می‌دهد که محور پژوهش حاضر را تشکیل می‌دهد. این رمان سیاسی به بررسی خطرات توتالیتاریسم،<sup>۶</sup> از جمله سرکوب آزادی فردی

1. Benito Mussolini (1883–1945)

2. 'matrix of fascist ideology'

3. Lewis and Fascism

4. Lewis, Anarchism, and Socialism

5. The interwar period (or interbellum) lasted from 11 November 1918 to 1 September 1939.

6. Totalitarianism

و دستکاری افکار عمومی از طریق تبلیغات (پروپاگاندا)<sup>۱</sup> می‌پردازد. این نقد سیاسی با تحلیل مونتون که بر تناقضات درگیر شدن لوئیس با اقتدارگرایی تأکید می‌کند، همسو است. تصویر لوئیس از ویژگی‌های پلیدتر هیتلر، مانند دستکاری او در قدرت سیاسی و فرسایش ارزش‌های دموکراتیک، منعکس‌کننده نگرانی عمیق در مورد پیامدهای ایدئولوژی فاشیستی است.

### پایگاه نظری

این مطالعه از یک رویکرد تحلیلی توصیفی و ادبی برای بررسی ایدئولوژی‌های سیاسی و فاشیستی ارائه شده در هیتلر (۱۹۳۱) ویندم لوئیس، با استفاده از چارچوب‌های نظری ناتان وادل و آلن مونتون مورد مطالعه قرار می‌دهد. این تحقیق با مطالعه دقیق هیتلر (۱۹۳۱)، شناسایی مضامین کلیدی، موتیف‌ها و استراتژی‌های روایی که نشان‌دهنده تعامل لوئیس با ایدئولوژی فاشیستی است، آغاز می‌شود. در این راستا، دیدگاه نظری وادل برای ارزیابی رابطه پیچیده لوئیس با فاشیسم، با تمرکز بر تنش بین جذب او به نظم استبدادی و موضع انتقادی او در مورد افراط‌های آن، به کار می‌رود. تحلیل مونتون برای بررسی تضادهای هنری و ایدئولوژیک درون رمان به کار می‌رود و نشان می‌دهد که چگونه حساسیت‌های مدرنیستی لوئیس با دیدگاه‌های سیاسی او تلاقی می‌کند. این روش شامل تحلیل تطبیقی محتوای رمان با تفاسیر وادل و مونتون است، با هدف کشف اینکه چگونه تصویر لوئیس از آدولف هیتلر و فاشیسم به بحث‌های گسترده‌تری درباره مدرنیسم و ایدئولوژی سیاسی کمک می‌کند. این رویکرد درک جامعی از زیربنای ایدئولوژیک رمان و جایگاه آن در چارچوب گفتمان ادبی و سیاسی (نقد ادبی فاشیستی) اوایل قرن بیستم ارائه می‌کند.

### لوئیس و فاشیسم

چارچوب نظری ناتان وادل دریچه‌ای برای درک رابطه پیچیده لوئیس با فاشیسم فراهم می‌کند. وادل استدلال می‌کند که شیفتگی لوئیس به فاشیسم ریشه در سرخوردگی او از شکست‌های لیبرال دموکراسی دارد که او آن را ضعیف و بی‌اثر می‌دانست. این دیدگاه در هیتلر (۱۹۳۱) مشهود است، جایی که تصویر رمان از قدرت و قاطعیت هیتلر در تضاد شدید با نارسایی‌های درک شده نهادهای دموکراتیک معاصر می‌باشد. کاوش لوئیس از

1. Propaganda

فاشیسم در رمان هیتلر (۱۹۳۱) را می‌توان به‌عنوان تلاشی برای دست‌وپنجه نرم کردن با امکانات ایدئولوژیک و سیاسی فاشیسم ارائه کرد که منعکس‌کننده جستجوی او برای نظم اجتماعی جدید در پاسخ به بحران‌های زمانه‌اش بود، تلقی کرد. "یادآوری این نکته مهم است که لوئیس در مراحل مختلف زندگی حرفه‌ای خود در مورد فاشیسم به‌گونه‌ای متفاوت نوشته است، در برخی لحظات با احتیاط از آن استقبال می‌کند، درحالی‌که در برخی دیگر بدون تردید آن را رد می‌کند، هر چند مرتباً از استدلال کنایه‌آمیز استفاده می‌کند که وفاداری‌هایش را در مورد فاشیسم مبهم می‌کند" (وادال ۸۷). ظهور فاشیسم در اروپا در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ میلادی، لوئیس را به نوشتن مطالب سیاسی واداشت شدند، حائز اهمیت هستند. اما فاشیسم که لوئیس در ابتدا آن را شاخه‌ای از سوسیالیسم معرفی کرده بود، همچنین الهام‌بخش برخی از توصیه‌های او درباره قدرت سیاسی بود. لوئیس در ابتدا فاشیسم را تأیید کرد، زیرا به نظر می‌رسید که این یک جایگزین ارجح برای نظام‌های دموکراتیک است که رهبران آن ادعا می‌کردند که اوضاع را کنترل می‌کنند، درحالی‌که در عمل به طور جامع و مخفیانه از شهروندان خود استثمار فردی و بهره‌کشی اجتماعی می‌کردند. در واقع، این کتاب هیتلر (۱۹۳۱) را باید به‌عنوان بخشی از حرکت لوئیس از حمایت از یک کنترل متمرکز و مستبد جهانی در دهه ۱۹۲۰، به دولت ملی غیرمتمرکز در دهه ۱۹۳۰، و سپس به یک جهان‌وطنی مخالف با فاشیسم و "بیهودگی انزواطلبی منطقه‌ای"<sup>۱</sup> نگریست و ارزیابی‌های لوئیس در باب ایدئولوژی سیاسی و فاشیستی متفاوت بود، تا جای که در اواخر دهه ۱۹۳۰، نگاه او به فاشیست‌ها، و به‌ویژه نازی‌ها، به‌عنوان "کارآمدترین نمایندگان بربریت عصر ماشین"<sup>۲</sup> (لوئیس "فرقه هیتلر" ۲۵۵) که جهان‌دیده بود، عمیقاً تغییر کرد.

از این‌رو، واکنش لوئیس به فاشیسم را می‌توان به سه مرحله کلی تقسیم کرد: در مرحله اول (اوایل دهه ۱۹۲۰ تا ۱۹۳۱) لوئیس سفرهایی به ایتالیا و آلمان داشت، جایی که از نزدیک شاهد فاشیسم‌های نوظهور بود. او گزارش تأیید کننده خود از قدرت متمرکز را که عمدتاً توسط کمونیسم اتحاد جماهیر شوروی و فاشیسم ایتالیایی ارائه می‌شود، در کتاب "هنر تحت فرمانروایی"<sup>۳</sup> ارائه کرده و با دلسوزی در مورد ناسیونالیسم آلمانی

1. "The vanity of regional isolationism"

2. "The most efficient exponents of machine-age barbarism"

3. *The Art of Being Ruled* (1926)

در هیتلر (۱۹۳۱) نوشت که در آن سیاست هیتلر را از سیاست موسولینی متمایز کرد. در طول مرحله دوم (۱۹۳۲ تا ۱۹۳۸) لوئیس از معرفی به‌عنوان یک فاشیست امتناع کرد و در عین حال همدردی خود را برای فاشیسم و هیتلر حفظ کرد. در این دوره لوئیس انتقاد خود از دموکراسی را تکرار کرد و پیشنهاد کرد که فاشیسم، حتی اگر بی‌تردید از آن حمایت نمی‌کند، باید به‌عنوان اصلاح‌کننده لیبرالیسم و پلوتوکراسی آنگلو ساکسون<sup>۱</sup> مورد استقبال قرار گیرد. از سال ۱۹۳۸، در مرحله سوم، لوئیس همدردی‌های خود را معکوس کرد و به هیتلر به‌عنوان یک یهودی ستیز و توسعه طلب که باید شکست بخورد، حمله کرد. لوئیس چندین کتاب در مخالفت با هیتلر و نازیسم نوشت - *آقای بول اسرارآمیز*<sup>۲</sup> (۱۹۳۸)، *یهودیان: آیا آنها انسان هستند؟*<sup>۳</sup> (۱۹۳۹)، *فرقه هیتلر*<sup>۴</sup> (۱۹۳۹)، *رگه مبتدل*<sup>۵</sup> (۱۹۴۱)، و از اواخر دهه ۱۹۳۰ موضع پیشین فاشیستی خود را برای همیشه کنار گذاشت (وادال ۸۹).

بعلاوه، نظریه آلن مونتون بر تنش‌های هنری و ایدئولوژیک در آثار لوئیس تمرکز دارد و نشان می‌دهد که چگونه رویکرد مدرنیستی او با دیدگاه‌های سیاسی او تلاقی می‌کند. مونتون استدلال می‌کند که مدرنیسم لوئیس با دوگانگی عمیق نسبت به اقتدارگرایی مشخص می‌شد که در هیتلر (۱۹۳۱) منعکس شده است. نمایش رمان از هیتلر هم تحسین‌برانگیز و هم انتقادی است و تلاش لوئیس را برای تطبیق بینش هنری خود با باورهای سیاسی‌اش آشکار می‌کند. تحلیل مونتون نشان می‌دهد که زیبایی‌شناسی مدرنیستی لوئیس که بر پراکندگی و پیچیدگی تأکید دارد، در تصویر او از فاشیسم و تضادها و عدم قطعیت‌های موضع سیاسی او را منعکس می‌کند.

### ایدئولوژی سیاسی و فاشیستی ویندم لوئیس

در نوامبر ۱۹۳۰، لوئیس سفری به آلمان داشت، که دو ماه پس از برگزاری انتخابات پارلمان بود و در آن حزب نازی توانست بیش از شش میلیون رای به دست آورد (افزایش قابل توجهی نسبت به انتخابات مه ۱۹۲۸ که در آن ۲٫۶ درصد آرا را به دست آوردند، و در سپتامبر ۱۹۳۰ به ۱۸٫۳ درصد افزایش یافت.) و حزب نازی توانست با کسب دومین

1. Anglo-Saxon liberalism and plutocracy
2. *The Mysterious Mr Bull* (1938)
3. *The Jews: Are They Human?* (1939)
4. *The Hitler Cult* (1939)
5. *The Vulgar Streak* (1941)

تعداد کرسی‌های رایشستاگ<sup>۱</sup> (پارلمان آلمان)، تاملاتی درباره هیتلر و به‌عنوان مقالات در مجلات تایم و تایید<sup>۲</sup> در ژانویه و فوریه ۱۹۳۱ ارائه و چاپ شدند. در مارس ۱۹۳۱، کتابی با عنوان *هیتلر منتشر شد* که به‌عنوان ادای احترام به فاشیسم و طرفداران آن آدولف هیتلر، رهبر مرموز را به‌عنوان شخصیتی با صلح و مهارت‌های سازمانی استثنایی به تصویر می‌کشد. این کتاب بر تهدیدی که اعضای حزب او از خشونت خیابانی کمونیستی با آن روبه‌رو هستند، تأکید می‌کند. همچنین فضای پرتنش آن دوران را به تصویر می‌کشد، شبیه به فضای پربراری که در "بابل برلین"<sup>۳</sup> به تصویر کشیده شده است. از طریق شوخ طبعی، کشور را در آستانه چیزی که به‌عنوان "بی‌خونین‌ترین انقلاب تاریخ" لقب گرفته بود، تجزیه و تحلیل کرد (لوئیس "بال‌های چپ بر فراز اروپا، یا، چگونه می‌توان جنگی درباره هیچی ساخت ۱۶۳"). لوئیس در کتاب *هیتلر* (۱۹۳۱) ادعا می‌کند که حمایت او از نازیسم ناشی از ملاحظات عمل‌گرایانه است نه اعتقاد ایدئولوژیک. لوئیس پیشنهاد می‌کند که در "شرایط اضطراری کنونی، هیتلر ممکن است واقعاً عملی‌ترین گزینه برای مردم آلمان باشد".<sup>۴</sup> لوئیس این دیدگاه و ایدئولوژی سیاسی و فاشیستی را در طول یک دوره تحولات سیاسی نسبت به هیتلر و به‌گفتمان گسترده‌تر در مورد تلاقی ادبیات و سیاست را اینگونه بیان می‌کند:

به نظر من، واقعاً نکته اینجاست که ما "آریایی‌ها"<sup>۶</sup> یا هر آنچه که هستیم، با انقراض روبرو هستیم. ما نمی‌توانیم هم فیلسوف باشیم و هم انسان‌دوست. هیچ‌کس با ما فلسفی و انسان‌دوستانه رفتار نخواهد کرد. بله، استدلال فوق از نظر هیتلر استدلال برای وضعیت اضطراری است. در حال حاضر، تقریباً از زمان جنگ، همه چیز در مرگ و زندگی خلاصه می‌شود. این یک استدلال برای ذهن علمی نیست، بلکه برای یک ذهن سیاسی است. (لوئیس "هیتلر" ۱۲۸)

1. Reichstag (the national parliament of Nazi Germany from 1933 to 1945)

2. Time and Tide

3. "Babylon Berlin"

4. 'The most bloodless revolution on record'

5. Lewis argues that in contemporary 'emergency conditions' Hitler may truly be the best option for Germans.

6. 'Aryans'



در ویندم لوئیس و *انسان غربی* (۱۹۹۲)، دیوید آیرز<sup>۱</sup> این ادعای لوئیس را برجسته می‌کند که اسطوره‌سازی هیتلر را می‌توان به رسانه‌های جمعی نسبت داد. به گفته لوئیس، این پدیده در خدمت تقویت هویت‌های نژادی و روانی است و درعین حال به از بین رفتن آگاهی فردی کمک می‌کند، و همه مردم به‌عنوان ابزار در خدمت ساختارهای قدرت ریشه‌دار هستند (آیرز و هانا ۲۰۹). به‌طور کلی، لوئیس ویژگی‌های بنیادین جنبش نازی، از جمله ایدئولوژی‌های نژادی، روش‌های متقاعدسازی و تبلیغات، سیاست‌های اقتصادی، و ساختار سلسله‌مراتبی حول محور پیشوارا بررسی می‌کند، تا نازیسم را برای شهروندان عادی بریتانیا قابل‌درک کند (لافرتی ۱۱۷). کار او در سال ۱۹۳۱ در مورد هیتلر به دنبال ارائه بینش دقیق و بیشتری در مورد اهمیت سیاست‌های بلندمدت و مداوم هیتلر برای اروپا است. همچنین هدف از آن انتقاد از دولت بریتانیا به دلیل غفلت از پذیرش ادعاهای برحق آلمان برای قدرت دفاعی و تسلیحاتی است (تروبوویتز ۱۱۴). بخش قابل‌توجهی از کتاب بر روی لوئیس تمرکز دارد که هم در مورد دکترین نازی بلوتسگفول یا "احساس خون"<sup>۲</sup> (مفهوم وحدت عرفانی که انتظار می‌رود همه آلمانی‌ها آن را به اشتراک بگذارند و به‌عنوان سنگ بنای ناسیونال سوسیالیسم عمل می‌کند) مورد توجه بوده و هم از قد به‌عنوان یک چهره قابل‌توجه و معتبر برای هیتلر استفاده شده است که غیرقابل‌انکار است. برای تأیید این دیدگاه رایج، لوئیس چند خط از یک مقاله معمولی در این مورد را نقل می‌کند (۱۵ نوامبر 1930 Nationsozialistische Briefe): "ناسیونال سوسیالیسم عصر خون را می‌آموزد. از دل خون، اراده جدیدی برای ناسیونالیسم و سوسیالیسم متولد خواهد شد. خارج از احساس خون آگاهانه."<sup>۳</sup> دکترین ایدئولوژیک/فلسفی بلوتسگفول به دنبال این است که افراد یک گروه قومی خاص با سنت‌های فرهنگی مشترک را از طریق حس عمیق پیوند بدنی، همبستگی و پیوندهای اجتماعی قوی که توسط لوئیس در کار خود درباره هیتلر توصیف شده است، متحد کند (لوئیس "هیتلر" ۱۰۴). ساویتری دیوی<sup>۴</sup> که پیش‌گام در تفسیر معنوی هیتلر است که به‌عنوان "هیتلریسم باطنی"<sup>۵</sup>، "فاشیسم

1. David Ayers

2. *Blutsgefühl* "Blood-Feeling"

3. "Der Nationalsozialismus predigt das Zeitalter des Blutes. Aus dem Blutsgefühl heraus soll sich ein neuer Wille zum Nationalismus und Sozialismus gebären aus dem bewussten Blutsgefühl." ("National Socialism teaches the Age of Blood. Out of the blood-feeling a new will to Nationalism and to Socialism shall be born. Out of the conscious blood-feeling.")

4. Savitri Devi

5. "Esoteric Hitlerism"

باطنی<sup>۱</sup> یا "نازیسم باطنی"<sup>۲</sup> رسمیت یافته است، از هیتلر به‌عنوان "انسانی علیه زمان"<sup>۳</sup> (به خاطر ادعای اینکه آدولف هیتلر یکی از اوتار ویشنو خدای هندو بوده‌است) در کتاب خود *آذرخش و خورشید*<sup>۴</sup> (۱۹۵۸) یاد می‌کند. او از هیتلر شخصیتی را به تصویر می‌کشد که قرار است یک سیستم جدید ("نماینگر شیوه‌ای از زندگی، ایجاد نوع جدیدی از جامعه و انسان"<sup>۵</sup> (نل ولف و نوریس ۷۳)) را ایجاد کند و عصر طلایی مرتبط با خورشید را با استفاده از نیروهای ویرانگر شده برای زندگی که نماد آذرخش است، آغاز کند. او اینگونه درک جامعی از ابعاد سیاسی و ادبی آدولف هیتلر را ارائه می‌دهد:

و در عصری مانند دورانی که اکنون در آن زندگی می‌کنیم - زمانی که در سرتاسر جهان تلاش می‌شود تا او را نه تنها به‌عنوان "جنگجو"<sup>۶</sup> بلکه به‌عنوان "جنایت‌کار جنگی"<sup>۷</sup> شماره یک معرفی کنند. اما واقعیت این است که آدولف هیتلر نه تنها در سپیده‌دم بیداری خود به‌عنوان "مردی علیه زمان" بلکه در تمام زندگی خود "دشمن سرسخت جنگ"<sup>۸</sup> بوده است. این یک واقعیت است که او ذاتاً "دارای احساسات عمیق و سرشار از همدردی با دیگران است"<sup>۹</sup>. برنامه‌های او اساساً یک سلسله برنامه‌های سازنده است، مبارزه او، مبارزه برای یک هدف متعالی و مثبت، هدف او: بازآفرینی نوع بشر برتر (از تنها بخشی از بشر که ارزش نجات دارد) و در نهایت، از طریق تنازع بقای انسان برتر بازسازی شده و به‌دست‌آوردن مجدد هماهنگی از بین رفته بین نظم کیهانی و شرایط سیاسی - اجتماعی روی زمین، یعنی احیای شرایط عصر طلایی است. گشایش نه تنها یک "عصر جدید"<sup>۱۰</sup> برای آلمان، بلکه یک‌چرخه زمانی جدید برای کل جهان هستی.

(دیوی ۲۵-۲۲۴)

1. "Esoteric Fascism"
2. "Esoteric Nazism"
3. 'The Man Against Time'
4. *The Lightning and the Sun* (1958)
5. 'represented a way of life', and 'meant to create a new type of society and a new type of man'
6. "A war monger"
7. "War criminal"
8. "a bitter enemy of war"
9. "Gifted with deep sensitiveness, and full of sympathy for others;"
10. "New era"

از دیدگاه ایدئولوژی سیاسی و فاشیستی در رمان *هیتلر* (۱۹۳۱)، لوئیس پیشنهاد می‌کند که جنبش *هیتلر*<sup>۱</sup> که معمولاً به‌عنوان ناسیونال سوسیالیسم آلمان یا *هیتلریسم* شناخته می‌شود، باید توسط جمعیت باهوش آنگلو ساکسون<sup>۲</sup> درک و استفاده شود. لوئیس استدلال می‌کند که این درک برای پی بردن به این پدیده مهم و بی سابقه در امور جهانی بسیار مهم است. با انجام این کار، می‌تواند به طور موثر در ساختار بسیار سازمان یافته آگاهی آلمانی نفوذ کند و امواج قوی تری از شدت عاطفی را برانگیزد. این امر به نوبه خود می‌تواند برای مقابله با نیروهای انقلابی منشأ گرفته از هر دو جناح راست و چپ سیاسی عمل کند و در نتیجه از پیشرفت روشنفکری و ناسیونالیسم آلمانی حمایت کند، همانطور که در "رایش سوم"<sup>۳</sup> و "جمهوری وایمار"<sup>۴</sup> به تصویر کشیده شده است. هدف واحد اداری حزب *هیتلر* سرنگونی دولت سوسیالیستی کنونی پروس یا پروسیا<sup>۵</sup> بود دستیابی به اکثریت قاطع در پارلمان پروس، به‌عنوان گام اولیه. این اصطلاح که "هر که پروس را در دست دارد، رایش را در دست دارد!"<sup>۶</sup> بر اهمیت استراتژیک کنترل پروس در به دست آوردن نفوذ بر کل کشور تأکید می‌کند. لوئیس معتقد است که *هیتلر* و حلقه‌اش ممکن است دیدگاهی واقعی در دکتترین خود برای شکلی از ناسیونالیسم داشته باشند که از دامنه و عقل جنبش‌هایی مانند "آکسیون فرانسز"<sup>۷</sup> (جنبش سیاسی و ملی گرای افراطی در فرانسه) چارلز موراس<sup>۸</sup> یا موسولینی فراتر رود (لوئیس "هیتلر ۴۵"). به عبارت دیگر، ترکیب عملگرایانه سیاسی آدولف *هیتلر* از ناسیونالیسم افراطی، شور و شوق جمعیت دهقانی بسیج شده را به جای میلیتاریسم سنتی مرتبط با نخبگان اشرافی آواره مجسم می‌کند. آدولف *هیتلر*، که در طول جنگ در یک هنگ باواریا به قدرت رسید، به رهبری جناحی متشکل از ۱۰۷ نماینده در رایشستاگ برخاست و جنبش *هیتلر* را تأسیس کرد. این جنبش از طریق پوشش گسترده در مطبوعات انگلیسی که جنبه‌های

1. Hitler *Bewegung* (Movement)

2. Anglo-Saxon

3. "The Dritte Reich" "The Third Reich" (official Nazi designation for the regime in Germany from January 1933 to May 1945)

4. "The Weimar Republic" (the government of Germany from 1919 to 1933)

5. Prussia, in European history, any of certain areas of eastern and central Europe

6. "Whoever holds Prussia holds the Reich!"

7. *Action Française*, (French: "French Action"), influential right-wing antirepublican group in France during the first 40 years of the 20th century.

8. Charles Maurras (1868–1952, Tours) was a French writer and political theorist

کلیدی دستور کار آن را برجسته می‌کرد، مورد توجه گسترده قرار گرفت. در واقع، لوئیس استدلال می‌کند که درک این پدیده جهانی مهم و بی‌سابقه برای نفوذ به ساختار سازمان‌یافته آگاهی آلمانی و برانگیختن پاسخ‌های احساسی شدید بسیار مهم است. او معتقد است که این درک می‌تواند با نیروهای انقلابی از هر دو جناح راست و چپ سیاسی مقابله کند و در نتیجه پیشرفت روشنفکری و ناسیونالیسم آلمانی را ترویج کند. این پژوهش به تحلیل تصویر لوئیس از ناسیونالیسم پراگماتیک هیتلر می‌پردازد، که او آن را قوی‌تر از جنبش‌های ملی‌گرای سنتی اروپایی می‌داند. علاوه بر این، از این منظر، برداشت پژوهشگران جستار حاضر چنین است که دیدگاه لوئیس را در مورد به قدرت رسیدن هیتلر به‌عنوان یک مانور استراتژیک و انتقادی در چارچوب گسترده‌تر سیاست آلمان و اروپا بررسی می‌کند و بر اهمیت پروس در به دست آوردن کنترل بر رایش تأکید می‌کند. با انجام این کار، هدف این جستار ارائه درک دقیقی از ایدئولوژی سیاسی پیچیده لوئیس و پیامدهای آن برای جنبش‌های سیاسی معاصر و آینده است. در این خصوص، حتی خبرنگار برلین فولکیشر بئوباکتر<sup>۱</sup> (روزنامه حزب ناسیونال‌سوسیالیست کارگران آلمان ۱۹۲۰)، در ۷ دسامبر به این پدیده اشاره کرد:

چیزی که اکنون در ذهن مردم ریشه دوانده است فقط یک تحول ملی - مذهبی قابل درک و لمس است... تفکرات و عقاید آدولف هیتلر... باعث شد تا دشمنان سابق آلمان، منتقدان فعلی آلمان را دور هم جمع کند و متحد نماید. او در طی همین چند روز اخیر، (حتی بیشتر از حامیان ناسیونالیست‌های مکتب قدیم که در طی چند سال جذب شده بودند) به دلیل همین تبلیغات وسیع عقاید و تفکراتش توانسته است مخاطبان و حامیان بیشتری را جذب کند.

از طرف دیگر، ادغام جنبش جوانان آلمان<sup>۲</sup> در جنبش هیتلر<sup>۳</sup> یکی از نکات قابل توجه است. جنبش جوانان آلمان که در سال ۱۸۹۶ تأسیس شد، یک ابتکار فرهنگی و آموزشی بود که در معنای وسیع‌تر، می‌توان آن را نمادی از یک درگیری بین نسلی تفسیر کرد

1. *Völkischer Beobachter*, (German: "People's Observer"), daily newspaper published by the Nazi Party in Germany from the 1920s until the fall of the Third Reich in 1945.

2. German Youth Movement (German: *Die deutsche Jugend Bewegung*)

3. Hitler Movement

که اغلب آنان را مبارزین جوانی شکل می‌داند که با چهره‌های اقتدارگرا در ستیز و انتقاد بودند، همانطور که در مقاله‌هایی با عنوان "سن جنگ" و تبلیغات جوانان محور، حمایت از رهبری جوانان نشان داده می‌شود. جنبش هیتلر شامل افراد جوانی است که خود را با ایدئولوژی هیتلر هماهنگ می‌کنند. به گفته او، فاشیست‌ها یا ناسیونال سوسیالیست‌ها، جوانان را برای منافع سیاسی خود استثمار می‌کنند و یا آنها را به‌عنوان مهره‌های سیاسی به کار می‌گیرند. در پاسخ، او با لحنی خاص (طنز آمیز) ادعا می‌کند که هیتلریسم یا فاشیسم ایتالیایی را تایید نمی‌کند، "من نه طرفدار هیتلریسم و نه فاشیسم ایتالیایی هستم".<sup>۲</sup> (لوئیس "هیتلر ۹۸") جامعه آلمان ماهیت آرمانی، اصولی، اخلاقی و یک جنبش جوانان بود. در نتیجه، اعضای آن تمایل بیشتری به پذیرش خطرات جسورانه در پایبندی و عمل به اعتقادات خود داشتند. این شاید نشانه روشنی باشد که چرا می‌توان چهره‌های قابل توجهی از جنبش جوانان را در هر دو طرف یافت - در میان حامیان نازیسم و گروه مقاومت. آدر واقع، جنبش هیتلر معمولاً به‌عنوان یک تلاش رهایی بخش با هدف رهایی از بی‌عدالتی‌های تحمیل شده توسط معاهده ورسای<sup>۳</sup> و بازگرداندن عظمت سابق آلمان در نظر گرفته می‌شود. علاوه بر این، در این جنبش استفاده از نیروهای جوان به‌عنوان یک نیروی نخبه، برتر از شهروندان عادی آلمان، با پتانسیل تأثیرگذاری قابل توجه بر پویایی‌های سیاسی جهانی دیده می‌شود (لوئیس "هیتلر ۹۹"). لوئیس در زمینه ایدئولوژی سیاسی و فاشیستی اینطور بررسی می‌کند که چگونه جنبش جوانان آلمان که در ابتدا به‌عنوان یک ابتکار فرهنگی و آموزشی در سال ۱۸۹۶ تأسیس شد، به نماد تضاد نسلی بین جوانان و اقتدار تبدیل شد. این جنبش، به گفته لوئیس، توسط جنبش هیتلر، با افراد جوانی که خود را با ایدئولوژی هیتلر همسو می‌کردند، انتخاب می‌شدند. لوئیس به طور انتقادی بررسی می‌کند که چگونه فاشیست‌ها و ناسیونال سوسیالیست‌ها از این جوانان برای اهداف سیاسی بهره‌کشی یا دستکاری روان‌شناختی می‌کنند، درحالی‌که ماهیت ایده‌آلیستی و اخلاقی جنبش جوانان را که اعضای آن را بر اساس اعتقادات خود به

1. "Agewar"

2. 'I am not an advocate of Hitlerism, nor yet of Italian Fascism.'

3. *Widerstand* (Opposition. Political, religious, and military resistance to Hitler and the Third Reich.)

4. Treaty of Versailles, peace document signed at the end of World War I by the Allied and associated powers and by Germany in the Hall of Mirrors in the Palace of Versailles, France, on June 28, 1919; it took force on January 10, 1920.

ریسک‌های جسورانه سوق می‌دهد، تصدیق می‌کند.

جوانان هیتلری<sup>۱</sup>، نماینده نام فراگیر سازمان جوانان ناسیونال سوسیالیست بود. این سازمان دارای سلسله‌مراتبی از رهبران جوان<sup>۲</sup> بود که به‌عنوان یک نهاد محوری در جنبش ناسیونال سوسیالیست را بنا می‌کرد. این سازمان که توسط آدولف هیتلر در سال ۱۹۳۳ تأسیس شد، به‌عنوان یک سازمان شبه نظامی برای آموزش به جوانان مرد در جهت اصول و اهداف نازی‌ها تشکیل شده بود و خدمت می‌کرد. اهداف آن شامل ارتقای ثبات و القای ارزش‌های اخلاقی طبقه متوسط بود. با هدف سیاسی دوگانه، هدف آن جلب جوانان و آغاز عضویت کامل در حزب، پرورش نسل‌های آینده توتالیتاریسم در آلمان بود (اورلو ۱۳۵). لوئیس، در هیتلر (۱۹۳۱)، جوانان هیتلری را به‌عنوان "جوانی با چشمان کاملاً باز" (لوئیس "هیتلر ۹۹") به تصویر می‌کشد. جوانان هیتلر تحت هدایت بالدور فون شیراخ<sup>۳</sup> که وی بر همه آموزش‌های جوانان آلمان نظارت داشت، انتظار داشتند که تمامی جوانان "آریایی" آلمانی در "سازمان جوانان آلمانی" (سازمان پسران نوجوان ۱۰ تا ۱۴ ساله آلمان نازی)<sup>۴</sup> ثبت نام کنند. مشارکت در این سازمان مستلزم وجودی منظم بود که مشخصه آن فداکاری، رفاقت و پایبندی به اصول نازی بود. در گسترده‌ترین و شمایک‌ترین معنای آن، اعضای جوانان هیتلری برای تأمین آینده آلمان نازی بسیار مهم تلقی می‌شدند. آنها تحت القای سیاسی شدیدی قرار می‌گرفتند که بخشی از آن انتشار ایدئولوژی نازی بود، و یکی از نکات اصلی ایدئولوژی آنها تکیه بر نژادپرستی بود. هدف این تلقین القای اعتقاد به خلوص نژادی، ترویج افسانه‌های برتری آریایی و درعین‌حال غیرانسانی کردن یهودیان و اسلاوها به‌عنوان موجودات پست بود. "جوانان هیتلر"، یک سازمان حزب نازی که پسران ۱۴ تا ۱۸ ساله را هدف قرار می‌دهد، فعالیت‌های متعددی را برای جنبش پیشاهنگی پسران به‌عنوان بخشی از هنگ آموزشی خود متمرکز کرده بود. هدف از این فعالیت‌ها از بین بردن تمایزات طبقاتی اجتماعی و فکری بود که در نهایت به اهداف سیاسی رژیم توتالیتار هیتلر ختم می‌شد. همانطور که ریچارد ایوانز مورخ در

1. Hitler Youth (German: *Hitlerjugend* or HJ), organization set up by Adolf Hitler in 1933 for educating and training male youth in Nazi principles.

2. (*Jugendführer*) Ranking member of the leadership corps in the Hitler Youth.

3. "Youth with its eyes wide open!"

4. Baldur von Schirach (1907–1974) was a Nazi politician and head of the Nazi youth movement.

5. *Deutsches Jungvolk* ("German Young People")

رایش سوم در قدرت ۱۹۳۳-۱۹۳۹ (۲۰۰۶) اشاره کرده است، کارنامه سازمان شامل آهنگ‌های نازی مانند "سرود هورست-وسل"<sup>۲</sup> (سرود رسمی حزب سوسیالیست ملی کارگران آلمان) بود. آنها همچنین از ادبیات تایید شده توسط رژیم نازی استفاده می‌کردند و علاوه بر سرود رسمی "راهپیمایی سلطنتی"<sup>۳</sup>، "جوانان"<sup>۴</sup>، "سرود پیروزی حزب ملی فاشیست"<sup>۵</sup> نیز به‌عنوان سرود ملی ثانویه پذیرفته شده بود. این حزب از سال ۱۹۲۴ تا ۱۹۴۳ در حزب ملی فاشیست، رژیم و نیروهای مسلح ایتالیا جایگاه رسمی داشت (ایوانز ۲۷۹). به این ترتیب لوئیس، در *باند قدیمی و باند جدید* (۱۹۳۳)، استدلال می‌کند که خواندن سرودهای ملی نازیسم آلمان و فاشیسم ایتالیایی یکی خصوصیت‌های موسیقی است که آن را به‌عنوان یک ابزار برای رسیدن به اهداف مورد استفاده سیاستمداران قرار می‌گیرد و به‌عنوان یک ابزار تبلیغاتی برای گسترش ایدئولوژی فرهنگی می‌تواند بسیار کاربردی و راهگشا باشد. به گفته او، موسولینی و هیتلر، تبلیغات خود را به ترتیب حول سنت‌های نظامی سکولار رومی‌ها و آلمانی‌ها می‌سازند. هدف آنها از طریق این سرودها القای حس میهن پرستی و نمادگرایی ملی در بین جوانان در زمینه گسترده‌تر تبلیغات نازی و شکل‌دهی هویت ملی بوده است.

بله! "جوان" یک کلمه جادویی و طلسم‌کننده‌ای است، البته آن‌طور که به نظر می‌رسد فقط یک کلمه نیست یک انقلاب است. در انقلاب فاشیستی نیازی به بمب و مسلسل نبود. چند کلمه قدیمی این کار را انجام داد. "جیوونزا"<sup>۶</sup> - این کلمه هرگز از دهان ژنرال‌سیموی سیاه‌پوش<sup>۱</sup> بزرگ متوقف نشد. با کلمه "جوانان" او از ناامیدترین کمونیست‌ها گذشت - آنها انتظار چنین چیزی را نداشتند! همه پیراهن سیاه‌ها فریاد می‌زدند "جیوونزا" و دل سنگدل‌ترین مرد مسلح کمونیست را آب

1. *The Third Reich in Power 1933-1939* (2006)

2. *Horst-Wessel-Lied* was the anthem of the Nazi Party (NSDAP) from 1930 to 1945.

3. "*Marcia Reale d'Ordinanza*" was the official national anthem of the Kingdom of Italy between 1861 and 1946.

4. "*Giovinazza*" was the official hymn of the Italian National Fascist Party, regime, and army, and was an unofficial national anthem of the Kingdom of Italy between 1924 and 1943.

5. "Triumphal Hymn of the National Fascist Party"

6. Blackshirt, member of any of the armed squads of Italian Fascists under Benito Mussolini, who wore black shirts as part of their uniform.

می‌کرد. کلمه "جوانان" در سال ۱۹۲۳ "لغت جادویی" در رم بود. (لوئیس "باند قدیمی و باند جدید" ۱۹)

### زمینه تاریخی و دوسوگرایی لوئیس

اوایل دهه ۱۹۳۰ در اروپا تحولات سیاسی قابل توجهی، با ظهور رژیم‌های فاشیستی و خطر احتمالی جنگ، مواجه بود. در زمان به قدرت رسیدن آدولف هیتلر در آلمان، بسیاری از روشنفکران آن زمان، ترکیبی از شیفتگی و دلهره و جنگ را پیش‌بینی می‌کردند. ویندم لوئیس که در ابتدا شیفته هیتلر شده بود، بعدتر با تضاد از تصمیم خود نسبت به هیتلر به موضوع نگاه می‌کرد، درحالی‌که او به پویایی و پتانسیل رادیکال جنبش نازی پی می‌برد، نسبت به گرایش‌های اقتدارگرایانه و ظالمانه آن نیز محتاط و گاهی منتقد بود. در زمان سیاسی هیتلر (۱۹۳۱) دوگانگی او مشهود است. از یک سو، او به توانایی هیتلر در به حرکت درآوردن و بسیج توده‌ها اذعان می‌کند و او را به‌عنوان شخصیتی کاریزماتیک و تأثیرگذار معرفی می‌کند. از سوی دیگر، لوئیس از جنبه‌های توتالیتر رژیم نازی انتقاد می‌کند و خطرات یک نظام سیاسی را برجسته می‌کند که برای حفظ قدرت دست به اقدامات تبلیغاتی و نژادپرستانه و همچنین تظاهر به اخلاق جهت‌کنترل آلمان متکی است. این دیدگاه دوگانه نشان‌دهنده عدم قطعیت گسترده‌تر و واکنش‌های متناقض به ظهور هیتلر در میان روشنفکران معاصر است.

لوئیس برای تقویت مجدد استفاده از ایدئولوژی فاشیستی و دکترین مدرنیستی فاشیسم برای دفاع از مواضع ضدانقلابی، سفری مهم را در درون گفتمان فلسفی مدرنیته آغاز می‌کند. هدف این جستار پل زدن شکاف انتقادی بین دفاع لوئیس از اصول فاشیستی است که اولاً می‌کوشد زمینه جدیدی برای حساسیت‌های زیبایی‌شناختی مدرنیسم در درون فاشیسم فراهم کند، و در ادامه محافظه‌کاری سیاسی جریان اصلی او که هدفش ارائه پویایی‌های مدرنیستی انقلاب سیاسی - اجتماعی فاشیسم است. این مسیر با مفهوم هربرت مارکوزه که در *ضدانقلاب و شورش* (۲۰۱۰)<sup>۲</sup> به رشته تحریر درآورده است، همسو و منطبق است، که هدایت نیروی انقلابی مستلزم ایجاد تعادل بین ادغام شدید سیستم فاشیستی و واکنش تشدید شده علیه آن، به ویژه از طریق تلاش‌های

1. "Open sesame" is a magical phrase in the story of "Ali Baba and the Forty Thieves" in Antoine Galland's version of *One Thousand and One Nights*.

2. Herbert Marcuse *Counterrevolution and Revolt* (2010)



ضدانقلابی سرکوب مجدد هژمونیک<sup>۱</sup> (مارکوزه ۹۳) است. ضدانقلاب و شورش هربرت مارکوزه (۲۰۱۰) بررسی انتقادی چشم انداز اجتماعی و سیاسی اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ است، به ویژه در زمینه جنبش‌های انقلابی و نیروهای مخالف آن. مارکوزه، یکی از چهره‌های برجسته در مکتب نظریه انتقادی فرانکفورت، استدلال می‌کند که پتانسیل تغییرات انقلابی که در دهه ۱۹۶۰ پدیدار شد - که توسط جنبش‌های دانشجویی، مبارزات حقوق مدنی، و جنبش‌های ضد استعماری - با تلاش‌های شدید ضدانقلابی توسط نهادهای مستقر مواجه شد. قدرت‌ها مارکوزه تحلیل می‌کند که چگونه جوامع سرمایه داری پیشرفته انواع استراتژی‌ها را برای سرکوب انگیزه‌های انقلابی به کار می‌گیرند، از جمله مشارکت مخالفان، استفاده از فناوری برای کنترل و دستکاری جمعیت‌ها، و تداوم فرهنگ مصرف برای آرام کردن و منحرف کردن توجه شهروندان. او نقش دولت، رسانه‌ها و سایر نهادها را در حفظ وضعیت موجود مورد بحث قرار می‌دهد و استدلال می‌کند که این نهادها برای ادغام جنبش‌های اپوزیسیون در سیستمی که به دنبال سرنگونی آن هستند، تلاش می‌کنند و در نتیجه پتانسیل انقلابی خود را خنثی می‌کنند. این کتاب همچنین مفهوم ضدانقلاب را در معنایی وسیع‌تر بررسی می‌کند و آن را نه تنها واکنشی به جنبش‌های انقلابی، بلکه به‌عنوان تلاشی پیشگیرانه برای پیشگیری و جلوگیری از تغییرات رادیکال می‌بیند. مارکوزه اهمیت حفظ آگاهی انقلابی و نیاز به نقد مستمر سیستم را برجسته می‌کند. او اصرار دارد که رهایی واقعی مستلزم گسست از نظم حاکم و ایجاد جامعه‌ای جدید بر اساس ارزش‌ها و اصول متفاوت است. مارکوزه در کتاب ضدانقلاب و شورش، با تأکید بر نیاز به راهبردهای فکری و عملی برای غلبه بر ظلم سیستمی نهفته در جوامع مدرن سرمایه‌داری، خواستار تلاش‌های مجدد برای مقاومت در برابر نیروهای ضدانقلاب است. بنابراین، نیاز میرمی به کاوش در ارتباط بین ارزیابی در یافتن اشکالات زیبایی‌شناختی مدرنیستی و تأیید آن‌ها برای بازسازی بنیادی جامعه در چارچوب نهادی فاشیسم وجود دارد، به‌ویژه با توجه به مرحله کنونی که فرآیند تاریخی انقلاب فرهنگی در آن نقش محوری را ایفا می‌کند. نقش این تمرکز باعث بررسی این موضوع در دو جنبه متفاوت و در عین حال بسیار مرتبط دانش لوئیس می‌شود: یکی بررسی نازیسم به‌عنوان تلاشی برای تجدید قوا و دیگری دولت فاشیستی به‌عنوان موجودی مدرنیستی، همراه با به رسمیت شناختن استدلال مدرنیستی متناظر

1. hegemonic suppression and repression

در روایت لوئیس از هیتلر (۱۹۳۱) است.

### نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر به بررسی رمان سیاسی هیتلر (۱۹۳۱) اثر ویندم لوئیس از رویکرد تئوری و گفتمان‌های نقد ادبی فاشیستی ناتان وادل و آلن مونتون، تأثیر متقابل ظریفی را بین ایدئولوژی سیاسی و بیان ادبی پرداخته است. با توجه به یافته‌های این پژوهش، نتایج کلی را می‌توان بدین شکل خلاصه کرد: چارچوب وادل تعامل متضاد لوئیس با فاشیسم را برجسته می‌کند و دوسوگرایی او نسبت به استبداد را به‌عنوان پاسخی به شکست‌های محسوس لیبرال دموکراسی و جستجوی او برای نظم اجتماعی جدید نشان می‌دهد. تحلیل مونتون تضادهای درونی در تصویر لوئیس از هیتلر را بیشتر روشن می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه این رمان سیاسی نگرانی‌های مدرنیستی درباره قدرت، اقتدار و نقش هنرمند در جامعه را منعکس کرده است. افزون بر این، این پژوهش بر آن بوده که نشان دهد که هیتلر (۱۹۳۱) صرفاً یک نقد سیاسی نیست، بلکه یک موضوع ادبی پیچیده است که با گفتمان گسترده‌تر در مورد ادبیات مدرنیسم و فاشیسم (ادبیات سیاسی) دست‌وپنجه نرم می‌کند.

## A Descriptive and Literary Research on Political and Fascist Ideology in Wyndham Lewis's *Hitler* (1931)

Mohsen GHolami<sup>1</sup>, Morteza Lak<sup>2</sup>, Hosein Moradi<sup>3</sup>

### Abstract

**Introduction:** *The present paper delves into the political and fascist ideologies embedded in Wyndham Lewis's *Hitler* (1931) through a descriptive and literary analysis informed by the fascist theories of Nathan Waddell and Alan Munton. Lewis, a key figure in early 20th-century modernism, presents a complex portrayal of Adolf Hitler in his novel (his alignment with fascist ideals and his early support for Adolf Hitler), which has sparked significant debate among scholars regarding its ideological underpinnings. By examining the text through Waddell's and Munton's critical frameworks (The discourse of fascist literary criticism), this research seeks to unpack the ambivalence and contradictions in Lewis's depiction of Hitler and fascism. Waddell's analysis highlights Lewis's conflicted fascination with fascism as both a response to and critique of the failures of liberal democracy, while Munton offers a nuanced understanding of Lewis's engagement with authoritarianism, emphasizing the artistic and intellectual tensions in his work. Through this combined lens, the study aims to provide a comprehensive understanding of the political and literary dimensions of *Hitler* (1931), situating Lewis's novel within the broader context of modernist literature and the ideological struggles of the early twentieth century.*

**Background of Study:** *Wyndham Lewis's *Hitler* (1931) occupies a contentious po-*

---

1. Ph.D. student of IAU. Science and Research Branch.

2. Assistant Professor, of IAU. Faculty of Letters, Human and Social Sciences. Research and Sciences Branch (Corresponding Author)

3. Assistant Professor, of the Faculty of Letters and Human Sciences. IAU.Karaj Branch. Alborz-Iran.

sition in literary and political discourse, as it engages with the rising tide of fascism in Europe during the early 20th century. As a modernist writer and artist, Wyndham Lewis was both fascinated and repelled by the political currents of his time, particularly the authoritarianism embodied by figures like Adolf Hitler. This ambivalence is reflected in his novel, which has been interpreted variously as an endorsement, critique, or complex exploration of fascist ideology. In this fashion, Nathan Waddell's and Alan Munton's fascist theories provide critical frameworks for analyzing Lewis's work, each offering unique insights into how *Hitler (1931)* grapples with themes of power, authority, and individual freedom.

**Methodology:** *This study employs a descriptive and literary analytical approach to examine the political and fascist ideologies presented in Wyndham Lewis's *Hitler (1931)*, utilizing the theoretical frameworks of Nathan Waddell and Alan Munton. The research begins with a close reading of *Hitler (1931)*, identifying key themes, motifs, and narrative strategies that reflect Lewis's engagement with fascist ideology. Waddell's theoretical perspective is applied to assess Lewis's complex relationship with fascism, focusing on the tension between his attraction to authoritarian order and his critical stance on its extremes. Munton's analysis is employed to explore the artistic and ideological contradictions within the novel, highlighting how Lewis's modernist sensibilities intersect with his political views. The methodology involves a comparative analysis of the novel's content with Waddell's and Munton's interpretations, aiming to uncover how Lewis's portrayal of Hitler and fascism contributes to broader discussions on modernism and political ideology based on the discourse of fascist literary criticism.*

**Conclusion:** *The examination of Wyndham Lewis's *Hitler (1931)* through the lenses of Nathan Waddell's and Alan Munton's fascist theories has revealed a nuanced interplay between political ideology and literary expression in Lewis's work. Waddell's*

*framework highlights Lewis's conflicted engagement with fascism, portraying his ambivalence towards authoritarianism as a response to the perceived failures of liberal democracy and his search for a new social order. Munton's analysis further elucidates the internal contradictions within Lewis's portrayal of Hitler, showcasing how the novel has reflected modernist concerns about power, authority, and the artist's role in society. Together, these theoretical perspectives underscore that Hitler (1931) is not merely a political critique but a complex literary artifact that grapples with the broader discourse on modernism and fascism/literature and politics.*

**Keywords:** Wyndham Lewis, Political and Fascist Ideology, Adolf Hitler, Fascism, Political Literature, Modernist Literature

## References

- Ayers, David and Adam Hanna. *Wyndham Lewis and Western Man*. Palgrave Macmillan, 1992.
- Benjamin, Walter. "Illuminations." Ed. Hannah Arendt. Trans. Harry Zohn. New York: Schocken, 1968.
- Benjamin, Walter. "The Work of Art in the Age of Mechanical Reproduction." *Visual culture: Experiences in visual culture*, vol. 4, 2006, pp. 114-37.
- Devi, Savitri. *The Lightning and the Sun*. Calcutta, Temple Press., 1958.
- Evans, Richard J. *The Third Reich in Power*. vol. 2, Penguin, 2006.
- Gąsiorek, Andrzej & Nathan Waddell. *Wyndham Lewis: A Critical Guide*. Edinburgh University Press, 2015.
- Knellwolf, Christa, and Christopher Norris, eds. *The Cambridge History of Literary Criticism. Vol. 9. Twentieth-Century....* Cambridge University Press, 2005.
- Lafferty, David W. "Wyndham Lewis's Kulturkampf." Carleton University, 2009.
- Lewis, Wyndham. *The Art of Being Ruled*. Chatto and Windus, 1926.
- ---. *Hitler*. Chatto & Windus, 1931.
- ---. *The Old Gang and the New Gang*. Desmond Harmsworth, 1933.
- ---. *Left Wings over Europe, or, How to Make a War About Nothing*. Jonathan Cape, 1936.
- ---. *The Hitler Cult*. London: Dent., 1939.
- Marcuse, Herbert. *Counterrevolution and Revolt*. Beacon Press, 2010.
- Miller, Tyrus. *The Cambridge Companion to Wyndham Lewis*. Cambridge University Press, 2016.
- Munton, Alan. "Wyndham Lewis: From Proudhon to Hitler (and Back): The Strange Political Journey of Wyndham Lewis." E-rea. *Revue électronique d'études sur le monde anglophone*, no. 4.2, 2006.

- Munton, Alan. "Lewis, Anarchism, and Socialism." *The Cambridge Companion to Wyndham Lewis*, Cambridge University Press, 2016, pp. 113 - 24.
- Orlow, Dietrich. *The Nazi Party 1919-1945: A Complete History*. Enigma Books, 2013.
- Trubowitz, Lara. "Race and Antisemitism in Lewis." *The Cambridge Companion to Wyndham Lewis*, Cambridge University Press, 2016, pp. 113 - 24.
- Waddell, Nathan. "Lewis and Fascism." *The Cambridge Companion to Wyndham Lewis*, Cambridge University Press, 2016, pp. 87-99.
- Whittier-Ferguson, John. "Reading Late Wyndham Lewis: Critical Approaches." 2013.